

بررسی مشروعیت جبران خسارت مازاد بر دیه

فاطمه شوری

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

نام نویسنده مسئول:

فاطمه شوری

چکیده

بررسی مشروعیت جبران خسارت مازاد بر دیه» عنوان مقاله ای است که در صدد ثابت کردن این امر است که: اگر هزینه هایی که برای درمان، حفظ آبرو، بازگشت روحیه و... صرف می شود بیشتر از مبلغ دیه ای باشد که توسط جانی پرداخت گردیده است؛ مجنی علیه یا اولیاء دم حق دریافت مازاد دیه را دارند. لذا ابتدا کلیات موضوع را بیان نموده و سپس ضمن بیان این که: سه دیدگاه در خصوص ماهیت دیه وجود دارد، ثابت می کند ماهیت دیه، یک ماهیت دو جانبه است یعنی دیه هم پرداخت خسارت می باشد و هم کیفر و مجازات؛ بر این اساس هزینه های مازاد، قابل دریافت از جانی می باشد. مقاله پیش رو جهت اثبات ادعای خود به قاعده ی لاضرر، بناء عقلاء، امضایی بودن حکم دیه و قیاس اولویت استناد می نماید؛ در مقابل گروهی چون ماهیت دیه را صرفاً کیفر و مجازات می دانند، در یافت مازاد دیه را امری مشروع نمی دانند، آن ها بر این عقیده هستند چون میزان دیه توسط شارع تعیین گردیده است، پس تمام جوانب را در نظر گرفته، لذا دریافت مازاد بر دیه شرعی نمی باشد.

واژگان کلیدی: خسارت، ماهیت دیه، خسارت مازاد بر دیه، قاعده لاضرر، جانی، مجنی علیه.

مقدمه

فقه‌های شیعه در فصل‌های پایانی کتب فقهی خود، بابت جنایت‌های را با عنوان دیات گشوده اند که در آن به موضوع دیه، اعم از دیه قتل و دیه اعضا پرداخته اند. به اتفاق نظر فقها، دیه ی مقرر بابت جنایت موجب قتل و در بسیاری از جنایات، براءضا، میزان معین و مشخصی دارد که جانی باید به مجنی علیه یا اولیای وی بپردازد؛ اما گاهی ممکن است میزان تعیین شده به عنوان دیه کمتر از آنی باشد که مجنی علیه برای درمان جنایت واقع شده هزینه می کند.

امروزه با پیشرفت خیره کننده ی علم پزشکی، معالجه بسیاری از جراحات ها امکان پذیر شده است، تاجایی که حتی عضو از بین رفته نیز در برخی موارد قابل پیوند و ترمیم می باشد تردیدی نیست که این امکان در گذشته به ویژه صدر اسلام وجود نداشته است. از طرف دیگر شارع مقدس در صورت مورد جراحی (جنایت بر عضو) از سوی کسی، به دیگری، راهکاری را برای جبران خسارت وارده در نظر گرفته که آن راهکار پرداخت دیه می باشد، با توجه به اینکه امروزه هزینه ی درمان برخی از جراحات ها ممکن است بیش از آن مقدار ثابتی باشد که بر اساس نظر فقها و قانون مجازات اسلامی به عنوان دیه مشخص و مقدر شده و باید از سوی جانی به مجنی علیه پرداخت شود، آیا مجنی علیه با اولیای وی حق مطالبه خسارت مازاد بر دیه ی مقدر را دارند؟

شاید این گونه تصور شود که خسارت مازاد دیه مربوط به دیه ی اعضا می باشد و در مورد دیه ی نفس پرداخت خسارت مازاد موضوعیت پیدا نمی کند اما تصور صحیحی به نظر نمی رسد زیرا این موضوع در مورد افرادی که جنایتی بر آن واقعه می شود و نه بلافاصله بلکه پس از اقدامات پزشکی از دنیا می رود نیز مصداق پیدا می کند. حال سؤال این جاست که آیا اولیاء دم فقط مستحق دریافت دیه هستند؟ یا این که اگر هزینه معالجه قبل از فوت بیش از دیه شده باشد، می تواند خسارت مازاد را نیز مطالبه کنند؟ ضرورت و اهمیت پرداختن به این بحث از آن جهت است که امروزه با پیشرفت علم پزشکی روزه های جدید و وسیعی در راستای درمان جنایات وارده بر مجنی علیه گشوده شده است که البته برخی از آن ها با هزینه قابل ملاحظه ای است که میزان مقرر و فرمول تعیین شده در کلام فقها برای دیه ی شرعی پاسخ گوی آن نخواهد بود.

۱- معنای دیه

در این مبحث، معنای دیه در لغت و اصطلاح فقه و حقوق بررسی می شود.

۱-۱- دیه در لغت

دیه مصدری است از «ودی» که «و» از ابتدای آن حذف به جای آن «ه» به آخرش اضافه شده است. مانند «عده» از «وعد» و «هبه» از «وهب». در فارسی به آن خون بها می گویند. در لسان العرب آمده است «دیه حق مقتول است. جوهری می نویسد: دیه مفرد دیات است و «هاء» عوض «واو» است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۸۳/۱۵).

سپس ادامه می دهد: اگر خواستی از آن امر بسازی، می گویی «د فلاناً» و برای مثنی «دیا» و برای جمع «دوا» به کار می رود. و این حدیث که می فرماید: «ان احبوا قادو و ان احبوا وادوا» به همین مفهوم است. یعنی اگر خواستید قصاص کنید و اگر خواستید دیه بگیرید «واداوا» از باب مفاعله است (همان).

۱-۲- دیه در اصطلاح

در قانون مجازات دیه، چنین تعریف شده: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو مجنی علیه یا اولیاء دم داده می شود.»

فقها در تعریف دیه آورده اند: «دیه مالی است که به دلیل جنایت بر نفس فرد آزاد یا کمتر از آن (نفس) واجب می شود. چه میزان آن معین باشد چه نباشد، و بسا مواردی را که میزان آن معین نباشد، ارش و حکومت نامیده و دیه ی معین را دیه نام گذاری کرده اند (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۱۳/۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۲: ۲/۴۳؛ موسوی خمینی، بی تا: ۴۹۸/۲).

۲- ماهیت دیه

در مورد ماهیت حقوقی دیه بین فقها و حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد به طوری که این اختلاف سه دیدگاه عمده را به وجود آورده است، که آن سه دیدگاه عبارت است از:

۲-۱- دیه ماهیت کیفری ندارد

برخی قائلند، دیه فقط به منظور تدارک خسارت وارد به مجنی علیه یا اولیای دم تشریح شده است (مرعشی، ۱۳۷۹: ۴۲؛ صانعی، ۱۳۸۲: ۳۳۴).

این گروه از علماء بر این عقیده اند که در جنایت مختلف اعم از عمدی، در صورتی که مجنی علیه یا اولیاء دم به دریافت دیه توافق کنند و همچنین در جنایت شبه عمد و خطای محض در آنها دیه به عنوان حکم اصلی ثابت است. پرداخت آن از سوی محکوم علیه به منظور تدارک خسارت وارده می باشد.

۲-۱-۱- دلایل قائلین جبران خسارت بودن دیه

طرفداران این دیدگاه برای اثبات مدعای خود، دلایلی را که بیان گر جنبه حقوقی دیه است، متذکر شده اند که به آنها اشاره می کنیم:

از روایت های وارده در باب دیه، استفاده نمی شود که دیه مجازات است بلکه از آنها استفاده می شود که دیه برای جبران ضرر و زیان های بدنی تعیین شده است؛ زیرا در این روایات، اولاً دیه در برابر آرش قرار گرفته است واز آن ها استفاده می شود که آرش برای جبران ضرر ها و زیان های وارده بردن، در جایی که دیه تعیین شده، در نظر گرفته شده است. پس همان طوری که آرش، یک نوع جبران خسارت و ضرر بدنی به شمار می رود، دیه نیز باید- به قرینه ی مقابله- یک نوع جبران خسارت بوده باشد.

ثانیاً عاقله که گاهی مسئول پرداخت دیه اند، خواه خویشاوندان جانی باشد و یا امام، معنا ندارد که مجازات شوند و اگر دیه، مجازات باشد، باید گفت که افراد بیگانه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری دارند که این بر خلاف عدالت و منطبق عقل مستقیم و فکر سلیم است. مضافاً این که بسیاری از روایات به «ضمان دیه» تعبیر شده است و ضمان، در مسئولیت مالی حضور دارد، نه مجازات (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۱۹/۱).

برخی دیگر به دلایل دیگر استناد کرده اند؛ از جمله اینکه:

علماء فقه برای پاره ای از انواع دیه، اصطلاح «آرش» را به کار برده اند. از نظر ایشان، آرش به معنای غرامت و جبران خسارت است (گرچی، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۳).

وانگهی، مجازات دانستن نهاد دیه توالی فاسدی دارد که هیچ کس بدان ها ملزم نیست: اگر دیه مجازات کیفری است پس چرا در قبال جنایت خطای محض هم در نظر گرفته می شود؟ جرم تعریف حقوقی دقیق دارد و عبارت است از تجاوز به مقررآت آمره که از سوی قانون گذار برای تأمین نظم عمومی وضع و در حقوق اسلامی از آن به «تعدی به حدود الهی» تعبیر می شود (ساریخانی، ۱۳۸۲: ۴۵).

به هر حال عنصر سوء نیت و قصد مجرمانه از شرایط لازم برای تحقق عمل مجرمانه است و بدون آن هیچ جرمی واقع نخواهد شد. از این ها گذشته، امروزه در همه جای دنیا پذیرفته شده که هیچ کس را نمی توان به دلیل ارتکاب جرم از سوی شخص دیگر مجازات کرد. این که آهن گری در بلخ گناه کند و در یزد گردن مسکری را بزنند مورد امضای هیچ عقلی نیست و در هیچ قانونی پذیرفته نیست. در حقوق کیفری از این نکته به « اصل شخصی بودن جرایم و مجازات ها» تعبیر می کنند و در متون اسلامی مورد تأیید است. قرآن شریف می فرماید: « الا تزر وازره وزر اخری» (نجم/۳۸). (هیچ کس بار دیگری را بر دوش نمی کشد). این یک اصل است و اختصاص به مجازات اخروی ندارد. اکنون چگونه می توان دیه را همواره مجازات دانست، در حالی که مهم ترین دلایل مطرح شده، مطابق قانون اسلامی در جنایت خطای محض، عاقله ی جانی و بستگان او به تفصیلی که مقرر است، به پرداخت آن تکلیف می یابند.

در اکثر مواردی که دیه لازم می شود، کفاره در کنار آن واجب است، پس اگر دیه، مجازات بود، نیازی به کفاره نبود، این امر که شارع، کفاره را در کنار دیه واجب کرده است، بدین دلیل است که دیه، صرفاً خسارت است و شارع برای اعمال مجازات نسبت به جانی کفاره را واجب کرده است. البته پرداخت کفاره، حکمی شرعی که ضمانت اجرای ندارد.

۲-۲- دیه ماهیت کیفری دارد

گروهی دیه را مجازات مالی تلقی می کنند (صالحی، ۱۳۷۸: ۴۵-۵۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۳۲۲؛ فیض، ۱۳۶۸: ۱/۱۳۵). و برای اثبات ادعای خود به ادله ای استناد جسته اند که ضمن بیان، پاسخ هر یک در زیر می آید.

۲-۲-۱- مستندات دیه، به عنوان کیفر

کسانی که دیه را مجازات مالی می دانند می گویند:

۱- دیه برای تنبیه است، پس مجازات محسوب می شود. در پاسخ می توان گفت، این که تشریح دیه را برای تنبیه دانسته اند، نیاز به اثبات دارد. بنابراین، نمی توان با دلیلی که خود ثابت نشده، موضوعی را اثبات کرد، ضمن آن که با فرض پذیرش جنبه ی تنبیهی دیات، هر تنبیهی مجازات به معنای اخص آن محسوب نمی شود.

۲- این گروه در بیان دلیل دیگر گفته اند: علما و دانشمندان حقوق اسلامی دیات را در کنار مجازات های دیگر اسلامی نظیر حدود، قصاص و تعزیرات قرار داده اند، لذا دیات مجازات محسوب می شود.

در پاسخ به این مطلب نیز باید گفت، صرف این که برخی از علما و حقوق دانان دیه را در ردیف بعضی از مجازات ها قرار داده اند، نمی توان دلیل قابل قبولی برای اثبات این ادعا باشد. به علاوه آن که بسیاری از علما ی دیگر نیز دیه را در کنار مجازات های دیگر قرار نمی دهند.

۳- اگر نظر عرف در چیستی دیه ای که از جانی عمد در صورت گذشت اولیای دم و غیر عمد برای جنایتش گرفته می شود، جویا شویم، به این نتیجه می رسیم که مردم نیز معتقدند دیه، یک نوع مجازات است که بر مجرم اعمال شده است.

در رد استدلال آن ها باید گفته شود اگر مقصود از عرف، عرف عام باشد می توان گفت که تعریف و برداشت عرف عام از مجازات، ممکن است که با تعریف علمی و اصطلاحی فقه و حقوق متفاوت باشد. بنابراین، نمی توان آن را مستند این قول دانست. و اگر مقصود عرف خاص باشد، چنین ادعایی را نمی پذیریم که عرف، دیه را از سوی جانی، مجازات بدانند.

بنابراین، هیچ یک از ادله ی مذکور نمی تواند اثبات کننده ی ادعا باشد زیرا می توان اضافه نمود که یکی از اهداف مجازات باز داشتن شخص و هدف دیگر باز داشتن جمع است، یعنی با تنبیه مجرم، افراد نیز عبرت گیرند و از ارتکاب آن جرم خود داری کنند اما در قتل خطای محض، فاعل نه قاصد در فعل است و نه قصد نتیجه را دارد و اساساً عنصر سوء نیت که شرط اساسی اجرای اصل باز دارندگی شخص است، وجود ندارد.

علاوه براین، اگر مسئول پرداخت دیه در قتل خطایی را عاقله بدانیم، آن گاه چگونه این مجازات را علادلان می توان بر شمرد؟ بنابراین، نمی توان دیه را مجازات مالی محسوب کرد.

۲-۳- دیه، ماهیت دو گانه دارد

در میان صاحب نظران، عده ای هم هستند که معتقدند «دیه» ذو جنبین است؛ یعنی هم جنبه ی کیفری دارد و مجازات مجرم است؛ و هم جنبه مدنی دارد و جبران ضرر و زیان را می کند (بازگیر، ۱۳۷۶: ۱۸؛ ابادری قومشی، ۱۳۷۹: ۳۶۲؛ کاتوزیان، ۱۳۶۲: ۶۶). اینان دیه را نهاد حقوقی مستقل می دانند که نه در گروه مجازاتهای صرف می گنجد و نه در حیطه ی ضمان های مدنی و جبران خسارت های صرف.

یکی از طرفداران این دیدگاه، پس از تصریح به اینکه بهترین گزینه در مورد ماهیت حقوقی دیه، پذیرش ماهیت دو گانه برای دیه است، بیان می دارد:

«دیه از یک سو مجازات است؛ به خاطر این که جزایی است مقدر و معین که در مقابل ارتکاب جرم مقرر شده است و حتی اگر مجنی علیه گذشت نماید؛ باز می توان جانی را به مجازات تعزیری محکوم کرد، در حالی که اگر دیه مجازات نبود، که با گذشت مجنی علیه، نمی توانستیم مجازات تعزیری بر جانی تحمیل کنیم. از سوی دیگر، دیه، خسارت مدنی، عوض ضرر و زیان است؛ به خاطر این که دیه مالی است که به طور کامل به مجنی علیه تعلق می گیرد و همچنین اگر مجنی علیه از حق خود در گرفتن دیه صرف نظر کند، نمی توان جانی را در پرداخت دیه محکوم کرد» (عوده، ۱۴۱۹: ۶۶۹/۱).

۳- خسارت زائد بر دیه

از مطالب گذشته به دست می آید که نهاد دیه، تأسیسی ویژه است و نمی توان آن را الزاماً مجازات کیفری یا فقط جبران خسارت مدنی دانست ولی خصیصه ی جبران خسارت همیشه در آن وجود دارد. اکنون سؤال این است که آیا شارع با تعیین میزان دقیق دیه، همه ی خسارت را اندازه گیری و تقویم کرده و دیگر امکان مطالبه ی خسارت به غیر از دیه وجود ندارد یا اینکه فقط خسارت معنوی ناشی از جنایت، همچون درد و رنجی که قربانی تحمیل کرده و آبرویی که از او ریخته است را پوشش می دهد و در کنار آن، سایر خسارات قابل مطالبه است؛ به شرط این که از نظر فقهی شرایط مطالبه را داشته باشد و یا اینکه وضع به گونه ی دیگری است؟

در پاسخ باید گفت در کتاب های فقهی متقدم و متأخر، این مسأله سابقه ی طرح ندارد و بین فقهای معاصر اختلاف دیدگاه وجود دارد که در ذیل به بیان آن می پردازیم.

عدم مشروعیت مطالبه خسارت مازاد بر دیه

به نظر برخی شارع مقدس اسلام با تعیین میزان دقیق دیه، همه ی خسارات را تقویم و ارزیابی نموده و اگر خسارات دیگری قابل مطالبه بود حداقل در یک روایت از انبوه روایاتی که در باب دیات آمده مطرح می شد. (گلیپگانی، بی تا: ۳/ ۲۴۹؛ روحانی، ۱۳۷۸: ۴۳).

در بررسی دلیل ارائه شده توسط این گروه می توان اذعان نمود که درست است در کلام شارع چیزی به عنوان خسارت مازاد بر دیه نیامده است، اما این بدان معنی نیست که در آن زمان با چنین پدیده ای مواجه بوده اند در عین حال این میزان دیه را مقرر داشته اند بلکه به نظر می رسد که ضرر و زیان وارده به جسم و جان انسان از هر جهت و به ویژه از نظر میزان خسارت تابع شرایط اجتماعی و اقتصادی بوده به طوری که نمی توان گفت میزان مقرر در کلام معصومین علیهم السلام نسخه ای بوده که برای آزمنه و امکان به طور یکسان پیچیده شده است. حداقل آن است که این موضوع به عنوان مسأله مستحدثه است که عبارات ائمه علیهم السلام در این خصوص ساکت است، لذا می توان به قواعد عمومی و کلی موجود در متون دینی مبنی بر لزوم جبران تمامی خسارات وارده به دیگران استدلال نمود (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۳۴؛ گلیپگانی، بی تا: ۳/ ۲۴۹؛ روحانی، ۱۳۷۸: ۴۳).

از این گذشته این ادعا که شارع با ملحوظ داشتن جمیع خسارت های وارده به مجنی علیه یا اولیای وی مقدار دیه را تعیین کرده باشد به طوری که آن مقدار معین بتواند در همه ی زمان ها و شرایط پاسخ گوی کلیه ی هزینه هایی که با اقدام جانی بر مجنی علیه و یا اولیای او تحمیل می شود باشد نیاز به اثبات دارد، در حالی که چنین چیزی ثابت نشده است. همچنین صرف این که لزوم پرداخت خسارات اضافی در کلام فقهای پیشین نیامده است، دلیلی بر مشروعیت نداشتن و عدم لزوم پرداخت آن نیست.

۲-۳- مشروعیت مطالبه مازاد دیه

مطابق این دیدگاه چنان چه خسارت وارده بیش از میزان تعیین شده به عنوان دیه باشد باید جانی از عهده ی آن برآید از جمله فقهای که بر این عقیده اند: آیت الله مکارم شیرازی است که تأدیه ی خسارت مازاد بر دیه توسط جانی را لازم دانسته اند، چرا که نوشته اند که در دیه اعضا هرگاه هزینه درمان بیش از مقدار دیه باشد به عقیده ما لازم است این تفاوت را شخص جانی بپردازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

آیت الله سید محمد حسن مرعشی نیز بر اساس آنچه که از مقاله ای تحت عنوان دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم مستفاد است همین دیدگاه را دارد (مرعشی، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۸۲).

۱-۲-۳- ادله ی موافقین مطالبه خسارت مازاد بر دیه

مهم ترین آموزه های تعالیم اسلامی لزوم رعایت حرمت اشخاص، در زمینه حقوق اجتماعی آنان است و این خود منبع پیدایش قاعده های مهم حقوقی «لزوم رعایت حرمت و حقوق انسان ها» و توجه دین مبین اسلام به این مقوله است. بنابراین قانون گذار اسلام به زیان های مادی و معنوی جبران نشده به وسیله ی دیه بی تفاوت نبوده است.

در این جا به برخی از تحلیل های فقهی متکی بر دلیل عقلی و قواعد فقهی که از مستندات معتبر برای جبران خسارت مازاد بر دیه است اشاره خواهیم داشت.

۱-۲-۳- قاعده لا ضرر

قاعده ی لا ضرر از کاربردی ترین قاعده فقهی است که از هدف از تشریح آن، فراهم کردن، موجبات جبران خسارت وارده به افراد بوده (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱/ ۱۸۸)؛ که مصداق بارز آن خسارت مازاد بر دیه است.

باید اذعان داشت، از جهت فقهی، اصلی ترین منبعی که از سوی حقوق دانان به عنوان مبنای مطالبه خسارت مازاد بر دیه ذکر شده است قاعده ی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام است از جهت کلیت نحوه ی بیان قاعده و هم از جهت سابقه و منشأ تاریخی آن و هم از جهت معنای لغوی ضرر و ضرار (حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۱۵۲؛ کاتوزیان، بی تا: ۲۵۶).

توضیح آن که: حدیث لا ضرر همان گونه که ضرر ناشی از حکم وجودی را نفی می کند ضرر ناشی از احکام عدمی را نیز نفی می کند. در نتیجه عدم جعل حکم به جبران خسارت معنوی ناشی از ایراد صدمه بدنی و تلف نفس موجب ضرر به مجنی علیه است که به حکم قاعده لا ضرر نفی می شود و نفی آن تنها با جبران متعارف خسارت های مادی و معنوی با هر طریق ممکن عقلایی، متصور است که یکی از روش های عقلایی در جبران متعارف خسارت های معنوی پرداخت مبلغ معتناهی برای تأمین نسبی رضایت و خشنودی زیان دیده است که نوعی جایگزینی محسوب می شود. همچنین روایتی که انسان را از زیان رساندن به برادر مؤمن نفی می کند از آنها دارای حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی ضمان است؛ چون همان گونه که ایجاد آغازین زیان حرام است. به جا ماندن و استمرار و بقای آن نیز مانند پدید

آوردن آن حرام است. پیامد چنین امری، لازم بودن جبران و جایگزین سازی آن است که عرف آن را نوعی ضمان تلقی می کند (هاشمی، ۱۳۷۸: ۵۵). اگر چه تبدیل مالی آلام و لطمات شدید عاطفی بسیار مشکل است ولی عقلاً جلب رضایت و خشنودی زیان دیده را از طریق مال نوعی جبران و جایگزین تلقی می کنند. بنابراین، چه بسا این گونه جبران استمرار و بقا ضرر را منتفی می کند و در نتیجه حرمت منتفی خواهد شد.

۳-۲-۲ اجتماعی بودن موضوع دیه

با توجه به اینکه موضوع دیه یکی از موضوعات اجتماعی است که با حقوق افراد پیوند خورده است و منطقی و عاقلانه آن است که ائمه معصومین علیهم السلام در صدور احکام نسبت به آن، شرایط عرفی، اجتماعی و اقتصادی را در نظر گرفته باشند، لذا با توجه به تعبیر شرایط در زمان حاضر می توان با ملحوظ نمودن ثبوت اصل دیه در جراحات و جنایات غیر عمدی بر نفس میزان، حبس و کیفیت دریافت آن را با شرایط متفاوت امروز تطبیق داد. یعنی اساساً ضرورتی نداشته است که ائمه علیهم السلام احکام اجتماعی را بر اساس همه ی زمان صدور آن حکم و زمان ها و مکان ها بعدی بیان نمایند.

۳-۲-۳ بناء عقلاء

عقلاء جبران متعارف خسارت های مالی و آسیب های بدنی و جانی را ضروری می دانند و عدم تأدیه خسارات وارده به طور کامل ظلم محسوب می کنند و ظلم عمل قبیحی است. در حالی که هرگونه امر قبیح و ظلمی از سوی شارع سر نمی زند بنابراین از سوی شارع به عنوان رئیس عقلاء جبران خسارت های متعارف لازم است.

۳-۲-۴ قیاس اولویت

با توجه به اینکه در اموال همه ی خسارت های وارده به دیگری قابل مطالبه است؛ جسم و جان انسان که از اهمیت بیشتری برخوردار است به طریق اولی قابل مطالبه است. پس باید گفت هر فردی مسئول جبران و تدارک کلیه ی خساراتی است که به جسم و جان و مال دیگری وارد کرده است. بنابراین مجنی علیه حق استیفای همه ی حقوق از دست رفته ی خویش را از جانی دارد و اگر برای تدارک خسارت وارده به مجنی علیه سقف خاصی وجود داشته باشد با تئوری عدالت سازگاری ندارد.

۳-۳ مصادیق خسارت مازاد دیه

برای خسارت و ضرر مصادیق گوناگونی می توان یافت که به موارد زیر، می توان خلاصه نمود.

۳-۳-۱ هزینه معالجه

در موارد خسارات مادی که بر مجنی علیه وارد می شود در صورتی که خسارات وارده و هزینه های متحمل شده بیش از دیه باشد، بین صاحب نظران اختلاف دیدگاه وجود دارد.

ولی آنچه که مسلم است این که، اگر دیه دریافت شده کفاف هزینه های درمان را نکند با توجه به ادله ای که قبلاً بیان شده باید گفت: می توان مازاد را از جانی اخذ نمود چرا که هزینه ی علاج به طور متعارف در زمان نزول آیات و صدور روایات مربوط به دیه، به مراتب کمتر از هزینه ی معالجه در زمان ما بود و مثل زمان ما بیمارستان و تخت خواب و نوار مغزی و رادیو گرافی وجود نداشت، اکنون اگر امام مثلاً چنین می فرماید « دیه ی قطع دست عبارت است از نصف دیه ی کامله است مگر این که پنجاه شتر کفاف هزینه ی معالجه ناشی از جراحت را ندهد» شنوندگان چه بازایی داشتند؟ آیا این سخن، موجبات تعجب و تمسخر آنان را فراهم نمی ساخت؟ بی شک جواب مثبت است و بدین ترتیب، ادله ی دیات با توجه به اوضاع و احوال خاص عصر تشریح، قابلیت تقیید را ندارد.

بدین ترتیب، نمی توان احراز کرد که در متون دینی مربوط به دیات، اعم از آیات و روایات، گوینده در مقام بیان تمام قیودی است پس در زمان حاضر در صورتی که دیه ی پرداخت شده کفاف هزینه های معالجه را ننماید جانی موظف است مازاد را پرداخت کند.

۳-۳-۲- خسارات ناشی از کار افتادگی

گاه وقوع جنایت باعث می شود مجنی علیه برای همیشه یا برای مدتی از کار بیفتد و نتواند سرکار خویش حاضر شود و در نتیجه از پرداخت نفقه و خرجی خانواده ی خود ناتوان گردد.

در این هنگام باید گفت: با توجه به اینکه کسانی که دلالت قاعده ی لاضرر را بر ضمان مالی را پذیرفته اند. (مرآعی، ۱۴۱۸: ۱/۳۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۰۴: ۲/۳۰۲؛ بهبهانی، ۱۴۱۷: ۶۱۴؛ مدرس، ۱۴۰۸: ۱۱۰) «اضرار» را سبب جداگانه ای برای مسئولیت در کنار اتلاف و تسبیب می دانند. و بر محرومیت از کار، عنوان ضرر صادق است. بنابراین نمی توان در ضمان جانی نسبت به خسارت از کار ماندگی تردید کرد.

۳-۳-۳- افزایش مخارج زندگی

هرگاه مجنی علیه به دنبال نقص عضو ناشی از جنایت، ناگزیر از تهیه وسایل و تجهیزات لازم به منظور تأمین رفاه نسبی و آسایش خود باشد، عامل جنایت در قبال هزینه های انجام شده مسئولیت نخواهد داشت. زیرا جانی فقط شرایط ایجاد چنین نیازی را باعث شده است، بی آنکه در اقدامات منتهی به رفع این نیاز، به نحو مباشر یا سبب مداخلیتی داشته باشد؛ بنابراین اقدام مجنی علیه در انجام هزینه های مذکور به جانی اسناد داده نمی شود. مثلاً آنجا که شخصی پای خود را به سبب جنایت از دست داده باشد و هنگام رانندگی تصادف کند و به خود یا دیگری صدمه وارد سازد، سپس معلوم شود که اگر در جنایت سابق، پای خود را از دست نمی داد، تصادفی واقع نمی شد؛ هیچ گونه مسئولیتی متوجه جانی نیست زیرا جنایت جانی پس از قطع پای مجنی علیه تمام شده است.

۳-۳-۴- ضرر های معنوی

همان گونه که قبلاً نیز بیان شد، دین اسلام، به عنوان کامل ترین دین الهی، توجه ویژه ای به سرمایه های معنوی و حقوقی غیر مادی انسان ها دارد؛ آیات و روایاتی که پیرامون توجه به حفظ حقوق انسان ها بیان شده و سیره ی عملی اهل بیت و بزرگان دین، خود، دلیلی بر توجه ویژه ی دین اسلام به حفظ حقوق معنوی افراد می باشد. تعالیم اخلاقی اسلام، یکی از مهمترین منابع کشف مبانی حقوقی است، مفاهیمی چون غیبت، تهمت و غیره از مفاهیمی هستند که بیان گر توجه به حقوق معنوی از دیدگاه اسلام است.

پس باید گفت: قانون گذار اسلام نسبت به ایراد زیان معنوی بی تفاوت نبوده و به موجب قاعده لاضرر و اضرار و قاعده نفی عسر و حرج، جبران آن را ضروری اعلام می نماید. لذا باید اذعان داشت در حرمت اضرار معنوی و لزوم جبران آن جای هیچ گونه شکی وجود ندارد ولی در تقوّم و اندازه گیری بهای آن، به صورتی که امروزه در حقوق غرب، مطرح و مورد عمل است جای تردید و تأمل دارد. زیرا خسارت معنوی، نامحدود است چه بسا رهگذاری از دیدن سانحه ی تصادف، رنج روحی فراوان کشیده، در حالی که هیچ رابطه ای خویشاوندی با کشته شدگان ندارد و لذا بر حاکم اسلامی است که شیوه های جبران خسارت معنوی و قلمرو آن را مشخص سازد تا حریم روحی افراد و حیثیت آنان محفوظ بماند.

نکته ی پایانی که توجه به آن ضروری است این که، مقصود از خسارت معنوی، آسیب های روحی و روانی، درد و رنج یا زیان به آبروی اشخاص است که به طور محسوس در بیرون قابل احساس و درک نیست.

نتیجه گیری

مهمترین آموزه های تعالیم اسلامی، لزوم رعایت حرمت اشخاص، در زمینه ی حقوق اجتماعی آنان است؛ لذا قانون گذار اسلام نسبت به زیان ها مادی و معنوی جبران نشده بی تفاوت نبوده است.

در خصوص ماهیت دیه بین فقها و حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد به طوری که سه دیدگاه عمده وجود دارد: ۱- بعضی از علماء بر این عقیده اند که: دیه صرفاً جبران خسارت می باشد و به کتاب، روایات و اصل شخصی بودن جرم و مجازات استناد می کنند اما باید گفت: دیدگاه و ادله ی آن ها را با توجه به اینکه مانع اغیار نیست و بیان گر بعضی جوانب نمی باشد قابل پذیرش نمی باشد.

۲- برخی دیه را یک نوع کیفر می دانند و جهت اثبات ادعای خود این گونه استدلال می کنند که: الف: پرداخت دیه یک نوع تنبیه است، ب: فقها دیه را در کنار و در ردیف مجازات های دیگر قرار داده اند، ج: در نگاه عرف پرداخت دیه یک نوع مجازات مالی می باشد؛ ولی این دیدگاه قابل پذیرش نمی باشد. نمی توان دیه را صرفاً یک مجازات مالی دانست.

۳- بعضی دیگر از علماء می گویند دیه ماهیت دو گانه دارد؛ هم کیفر است و هم جبران خسارت و بیان می کنند؛ الف: روایات نقل شده در باب دیات، به اینکه دیه مجازات می باشد اشاره نموده اند؛ ب: پرداخت دیه توسط عاقله در قتل خطای محض را دلیلی بر اینکه دیه ماهیت دوگانه دارد می دانند؛ ج: و اشاره می کنند با توجه به اینکه آرش به معنای غرامت و جبران خسارت است پس نمی تواند دیه که در کنار آن ذکر شده به عنوان مجازات باشد؛ و اذعان می دارند برای تحقق جرم، وجود سوء نیت شرط اساسی است ولی در قتل خطای محض و شبه عمد که موجب دیه است این عنصر وجود ندارد.

ادله ی ارائه شده توسط گروه سوم اقلیتی تر می باشد. لذا به این نتیجه می رسیم که ماهیت دیه یک ماهیت دوگانه است. بر این اساس اگر هزینه هایی که برای درمان و از کار افتادگی، حفظ آبرو، بازگشت روحیه صرف می شود بیشتر از مبلغ دیه باشد؛ مجنی علیه می تواند مازاد را نیز از جانی دریافت کند.

البته در خصوص دریافت خسارات مازاد بر دیه، دو دیدگاه وجود دارد: ۱- برخی دریافت مازاد را شرعی نمی دانند آنها می گویند به علت اینکه در کلام شارع عنوان خسارت مازاد بر دیه نیامده است و همچنین میزان دیه توسط شارع متعین و مقدر شده است، مجنی علیه نمی تواند مازاد دیه را، از جانی دریافت کند.

در مقابل گروهی می گویند در یافت مازاد بر دیه مشروع است و به قاعده لاضرر استناد می کنند و می گویند اگر دریافت خسارات مازاد بر دیه را جایز ندانیم؛ مجنی علیه متضرر می شود در حالی که در دین اسلام ضرر نفی شده است. و همچنین بیان می کنند موضوع دیه یکی از موضوعات اجتماعی است و با توجه به اینکه از احکام امضایی است باید شرایط، زمان و مکان را در نظر گرفت؛ در ادامه می گویند شرایط زندگی امروزه اقتضا می کند دریافت خسارات مازاد بر دیه که جهت هزینه های درمان و... مصرف شده، جایز باشد.

بناء عقلا سومین دلیل این گروه می باشد و اشاره می کند عقلا جبران متعارف تمام خسارت ها و آسیب های بدنی و جانی را ضروری می دانند.

آخرین دلیل آنها قیاس اولویت است با این بیان که: وقتی دریافت همه ی خسارت های وارده بر مال دیگر جایز است به طریق اولی خسارت وارده بر جسم و جان که از اهمیت بیشتری برخوردار است قابل مطالبه است.

در نهایت باید گفت: مصادیق خسارت مازاد بر دیه، هزینه هایی که برای معالجه می شود و دیه کفاف آن را نمی کند، خسارت های ناشی از کار افتادگی، افزایش مخارج زندگی و خسارت های معنوی می باشد.

منابع و مراجع

- [۱] ابادری قومشی، منصور، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران: خط سوم، بی جا.
- [۲] ابن منظور، (۱۴۰۵). لسان العرب، ج ۱۵، بی جا: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- [۳] بازگیر، یدالله، (۱۳۷۶). قانون مجازات اسلامی در آینه ی آراء دیوان عالی کشور، تهران: ققنوس، بی جا.
- [۴] بهبهانی، وحید، (۱۴۱۷). حاشیه مجمع الفائده و البرهان، قم: کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی
- [۵] حسینی نژاد، حسین قلی، (۱۳۷۰). مسئولیت مدنی، تهران: جهاد دانشگاهی، بی جا.
- [۶] روحانی، سید محمد رضا، (۱۳۷۸). استفتاآت قضائیه، بی جا: چاپخانه ... چاپ اول.
- [۷] صالحی، فاضل، (۱۳۷۸). دیه یا مجازات مالی، بی جا: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی جا.
- [۸] صانعی، یوسف، (۱۳۸۲). متخب الاحکام، بی جا: میثم تمار، بی جا.
- [۹] طباطبایی، علی، (۱۴۰۴). ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البیت، بی جا.
- [۱۰] عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳). الروضه البهیة فی شرح لمعه دمشقیه، ج ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
- [۱۱] عوده، عبد القادر، (۱۴۱۹). التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ چهاردهم.
- [۱۲] فیض، علیرضا، (۱۳۸۶). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: ادراده کل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی جا.
- [۱۳] کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۲). مسئولیت مدنی، تهران: دهخدا، بی جا.
- [۱۴] کاتوزیان، ناصر، (بی تا). حقوق مدنی، تهران: دانشگاه تهران، بی جا
- [۱۵] گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۸۰). دیات، تهران: دانشگاه تهران، بی جا.
- [۱۶] مدرس، حسن، (۱۴۰۸). الرسائل الفقهیة، تهران: ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس
- [۱۷] گلپایگانی، محمد رضا، (بی تا). مجمع المسائل، ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم، بی جا.
- [۱۸] مراغی، میر فتحاح، (۱۴۱۸). العناوین، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی جا.
- [۱۹] مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۲). فصلنامه رهنمون، نشریه مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۴ و ۵، بهار و تابستان ۱۳۷۲.
- [۲۰] مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، (۱۳۷۹). دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۲، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- [۲۱] موسوی بجنوردی، سید حسن آقا، (۱۴۱۹). القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی، چاپ اول.
- [۲۲] موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، بی جا: مؤسسه نشر اسلامی، بی جا.
- [۲۳] نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۳، بیروت- لبنان، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- [۲۴] هاشمی، محمود، (۱۳۷۸). بایسته ها فقه جزا، تهران: نشر میزان، چاپ اول.